

جلسه دوم تقوا

«تفاوت تقوا به مقتضیات افراد»

۱- تقوای یافتن استاد در سیر الی الله

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
«الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لا
سيما على بقية الله روى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ
حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ
بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا»^۱

عمده آیاتی که در این هفته تلاوت کرده‌اید مربوط به جریان
حضرت موسی و خضر است. البته نام خضر در این آیات
برده نشده است ولی در تفاسیر و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان
کرده‌اند که این شخص حضرت خضر بوده است. ما در هفته
گذشته عرض کردیم که مراحل تزکیه نفس حالا دیگر برای
همه روشن و شاید محفوظ همه باشد ولی یک مسائل جنبی

۱. سوره کهف، آیات ۶۰ و ۶۱.

باقی مانده است مثل مسئله تقوا، شرح صدر، ایمان که این‌ها هریک دارای مراتب و مراحل است و بسیار اهمیت دارد که در کنار مراحل تزکیه نفس باید پیش برود.

در هفته گذشته اهمیت تقوا را در کنار مراحل و منازل تزکیه نفس عرض کردم و به طور کلی یکی از چیزهایی که باید تقوای آن کامل رعایت شود پیدا کردن استادی است که انسان را به رشد و کمالات برساند.

در اینجا تقوا خیلی مؤثر و بسیار پُراهمیت است. اگر استاد انسان کج‌روی داشته باشد و یا در عمل کوتاهی کند و انحراف داشته باشد این را بدانید که سایرین هم به همان نحوه خواهند بود. یک جمله‌ای هست، شاید هم روایت باشد

که فرموده‌اند: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^۲ مردم بر دین آن کسانی هستند که اختیار آن‌ها در دست آن کس است، آن کسی که مالک آن‌ها است، اگر انسان به یک فردی معتقد شد که راه او، روش او صحیح است و به او اعتماد کرد طبعاً به اعتقادات او، به اعمال او، به اخلاق او تکیه می‌کند و خواهی نخواهی مانند او می‌شود. در اینجا است که در مرحله اول باید زحمت بکشد، استادی که می‌خواهد برای خود پیدا کند اول چیزی که در او باید باشد تقوا است، تقوا یعنی خود را از بدی‌ها حفظ می‌کند.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۸.

۲- تفاوت ملاک‌های ما با ملاک‌های اسلام در تقوا

همان طوری که هفته قبل عرض کردم ملاک‌ها در نظر ما با ملاک‌هایی که در اسلام هست بسیار تغییر کرده است. ملاک ما در خوبی یک چیزهایی است که اسلام آن چیزها را زیاد ملاک خوبی نمی‌داند و در بین ما یک چیزهایی ملاک بدی است که اسلام باز آن‌ها را آن‌چنان که ما بد می‌دانیم بد نمی‌داند. خیلی از چیزها هست که یک وضع خاصی پیدا کرده است که ما آن را ملاک برای تقوا می‌دانیم. من امروز می‌خواهم تقوا را برای شما خوب معرفی کنم و تقوای اسلامی را برای شما عرض کنم. تقوایی که خدا در قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام در احادیث و روایات بیان کرده‌اند با تقوایی که تبادر در

ذهن ما می‌کند یک مقدار فرق دارد. اگر با یک شخصی
مُصاحِب شدید، این شخص حرکتی نداشت، این شخص
دائماً سکوت داشت، نه نهی از منکری، کاری به کار کسی
نداشت، نه در سیاست وارد شد، نه در اجتماعات با مردم
حرف زد و بلکه یک مقدار هم مُنزوی بود، رُهبانیت داشت و
یک گوشه‌ای را گرفته است، به خصوص اگر در یکی از دهات
کم جمعیت هم باشد بهتر و یک لباس معمولی پوشید، فکر
می‌کنیم تقوای این شخص بیشتر است. خود من یک وقتی
خدمت مرحوم آیت الله کوهستانی رسیده بودم، زندگی ایشان
هنوز هم هست و شاید برای نشان دادن به مردم و یاد گرفتن
مردم از طرز زندگی آن را نگه داشته باشند، فرش اتاق حصیر،

لباس آن مرحوم کرباسی بود که از پنبه مزرعه خود ایشان تهیه شده بود، نان در خانه می پختند و غذای بسیار معمولی، یعنی یک ظرف آش حتی برای مهمان ها، و دائماً در چنین وضعی زندگی می کردند. آنچه در ذهن من در آن وقت آمد این بود که تقوای واقعی یعنی این، انسان از هیچ یک از لذت های دنیا استفاده نکند و تنها به این لباس و آن فرش و آن غذا اکتفاء کند. ما از ایشان دعوت کردیم که تشریف بیاورند به طرف خراسان و مشرف بشوند به محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، مردم هم چون ایشان را با آن زهد و تقوا و با همان ملاک تقوایی که در ذهن آنها بود کاملاً تطبیق می دادند خیلی استقبال کردند و تمام شهرهای در راه به

استقبال ایشان آمدند و خود ما با عده‌ای از طلاب تا شهر
قوچان به استقبال ایشان رفتیم.

آنچه که می‌خواهم عرض کنم و برای شما حقیقت تقوا را بیان
کنم این‌ها نبود، یک روز مرحوم آیت الله میلانی به دیدن
ایشان در مشهد آمدند و روز بعد ایشان به بازدید مرحوم آیت
الله میلانی رفتند. طبعاً منزل آیت الله میلانی با منزل آقای
کوهستانی فرق می‌کرد، اینجا خانه مرتب، فرش مرتب،
مخصوصاً از ایشان پذیرایی مرتبی کردند. یک جمله‌ای آیت
الله میلانی به ایشان گفتند و ایشان هم یک جمله جواب
دادند، که این باید برای من و شما درس باشد. ایشان فرمودند:
شما دویست نفر طلبه را در کوهستان، در زمان رضاخان، در

وقتی که هیچ روحانی را نمی گذاشتند باشد چطور تربیت کردید و چگونه ساختید؟ ایشان فرمودند: تا وقتی در کوهستان بودند تربیت آن ها با من بود و همه هم آن تربیت را تحمل می کردند، یعنی وقتی می آمدند می دیدند تمام مَعونه زندگی من خلاصه می شود به یک حصیر و یک ظرف آش ماست و مثلاً یک قرص نان، می گفتند: هر طوری باشد ما می توانیم زندگی کنیم ولی وقتی از آن جا بیرون می آمدند، چشم آن ها به زرق و برقی که زندگی ها دارد می افتاد، این ها نمی توانستند آن زندگی را برای خود به وجود بیاورند و لذا گاهی شاید پنجاه درصد آن ها از تحصیلات دست می کشیدند و مشغول کارهای دیگر می شدند و من معتقد

هستم - اینکه می‌گویم من، منظور آقای کوهستانی است، نه خود من - که باید با آن عملی که ما روی آن پنجاه درصدی که از لباس بیرون نمی‌روند و آن طوری تربیت شده‌اند که بمانند رفتار می‌کنیم با همه آن طور رفتار کرد. آن چه بود؟ می‌فرمودند: من کار می‌کنم روی تقوای آن‌ها، نه روی طرز زندگی آن‌ها! برداشت آن‌ها از زندگی من آن چیزی است که اکثراً فکر می‌کنند و إلاّ این پنجاه درصد وقتی که انسان دارای تقوا شد، تقوا یعنی آن چیزی که انسان را از هر بدی نگه می‌دارد، اگر همین الآن در این مجلس حصیر بیاندازند و به اصطلاح همه یک فُرَم لباس بسیار کم‌قیمت بپوشند خلاف تقوا شاید باشد، در خانه شما باید این طوری باشد و در خانه

من که در روستا نشسته‌ام و امکانات کم است آن طور باید باشد.

یک وقتی گفتند: زمان مرحوم شیخ انصاری ظاهراً ناصرالدین شاه به نجف می‌رود، می‌بیند شیخ انصاری بسیار مستضعفانه زندگی می‌کند، یک خانه محقر، فرش بسیار محقر، زندگی بسیار عادی، ایشان به شیخ انصاری عرض می‌کند شما این طور زندگی زاهدانه دارید، بیایید تهران ببینید ملأ علی کنی که او هم یک مرجع تقلید است، زندگی او چه تشریفاتی دارد. خواست مذمت کند آیت الله ملأ علی کنی را، ایشان فرمودند: من با طلبه‌ها زندگی می‌کنم، او با تو و

وزرای تو زندگی می‌کند. آن چیزی که دارد باز هم کم است،
باید بر تو تفوّق داشته باشد به خاطر علم و تقوایش
و حتی زندگی او بهتر از تو باشد ولی من در عین اینکه
می‌بینید این طوری هستم، تفوّق دارم بر طلابی که اینجا
زندگی می‌کنند.

۳- رعایت تقوا در حفظ شئونات و تقدیر معیشت

ببینید یک چیزی که از این قضایا و از این مسائل می‌خواهم
عرض کنم این است که تقوا در هر زمانی یک چیزی ایجاب
می‌کند، در هر موقعیتی، در هر شهری، در هر شئوناتی وضع

خاصی به انسان دستور می دهد. شما نگوید ائمه اطهار علیهم السلام زندگی بسیار ضعیفی داشتند، أبدا! به مقتضیات زندگی و رعایت تقوا و عصمت تفاوت می کرده است، علی بن ابیطالب که مکرر شنیده اید نان جو می خورد و نمکی بیشتر در زندگی او، در سفره او نبود، این به خاطر این بود، خود او بیان می کند، چون رهبر است یک تفوّقی بر سایر ملت مسلمان نداشته باشد، فلان شخص مستمند فقیر نگوید: خوشا به حال علی بن ابیطالب که دارای فلان غذا و فلان زندگی و فلان نعمت است و إلا در همان زمان مُضیف خانه امام مجتبی علیه السلام شاید در هر روز صدها نفر را اطعام می کرد و خدای تعالی می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ

وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۳ زندگی‌ها با هم تفاوت دارد، شئونات با هم تفاوت دارد، این تقوا است که انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد. صراط مستقیم هر کسی هم در زندگی خصوصی او با افراد دیگر فرق دارد، تقوا است که می‌آید به یکی می‌گوید تو باید این طور زندگی کنی، به دیگری می‌گوید تو باید آن طور زندگی کنی. به مرحوم آیت الله کوهستانی می‌گوید: تو باید این نحوه حرکت کنی، به مرجع تقلیدی که در مشهد نشسته است و با یک عده از رجال و شخصیت‌ها می‌خواهد برخورد بکند می‌گوید: تو این طور زندگی کن.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۲.

تقوا زندگی فرد فرد شما را تنظیم می کند، اگر تقوا حاکم باشد،
اگر به زندگی های دیگران نگاه نکنید، زندگی و شئونات شما
مثلاً ایجاب می کند که زندگی بسیار معمولی داشته باشید،
زن شما نگوید: زن فلانی در فلان مجلس آن گونه لباس
داشت و آن طور تزئینات داشت و من هم باید داشته باشم!
اینجا اگر تقوا در زندگی شما حاکم باشد می آید می گوید: او
دارد، شئونات او ایجاب می کند که این ها را داشته باشد ولی
شئونات تو همین است که داری.

اینکه فرمودند: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ»^۴ کمال، همه کمال در سه چیز است، آن سه چیز:

۱- یکی تفقه در دین است، تفقه در دین یعنی آوردن تقوا در زندگی انسان است. انسان بفهمد که چه باید بکند و چه عملی را انجام بدهد و شأن او و شئون او چیست و چگونه باید حرکت کند. این را بفهمد، تفقه در دین یعنی این. تفقه یعنی تفهم، یعنی فهمیدن دین.

۲- یکی هم «الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ» خواهی نخواهی در زندگی‌ها یک مشکلاتی پیش می‌آید، انسان کم ظرفیت نباشد که

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ در بحث شرح صدر برای شما عرض می‌کنم که
چطور باید انسان صبر در نائبه داشته باشد.

۳- سومی «تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» اندازه‌گیری زندگی، اندازه‌گیری
شئونات زندگی. شما اگر یک وضعی دارید که ماشین زیر پا
نباید داشته باشید، مثلاً عرض می‌کنم، و رفتید برای
تشریفات زندگی خود ماشین خریدید و زیاد هم از آن استفاده
نکردید، نمی‌کنید، این جزء مازاد بر معونه است و حتماً باید
خمس آن را اقلأ بدهید ولی اگر نه ضرورت دارد، شخصیت
شما، کار شما، عنوان شما ایجاب می‌کند که مثلاً حتی چند
تا ماشین داشته باشید خمس ندارد. شما این را بدانید تقدیر
معیشة خیلی مشکل است، تقوای شما باید طوری زندگی

شما را تنظیم کند که همه چیز به جای خود باشد. اگر کسر آوردید از تقوا عقب افتادید، لااقل پنجاه درصد این طور است، من زیاد دیدم افرادی که ورشکست شدند، وقتی خیلی در عمق زندگی آن‌ها رفته‌ایم دیدیم یک جایی تقوا را از دست داده‌اند، یک بی‌توجهی کرده‌اند، یک موقعی تقدیر معیشت را از دست داده‌اند. البته گاهی هم اتفاق می‌افتد که از دست انسان فرار می‌کند، متوجه نمی‌شود ولی تقدیر معیشت، چقدر درآمد داری همان قدر خرج کن، چقدر زندگی تو باید خرج داشته باشد همان اندازه دریاور. کاری نکن که زندگی تو و درآمد تو با هم تفاوت کند، اگر این طوری شد بدان دارد کنترل ماشین زندگی تو از دست تو در می‌رود. تقوای تو دارد

لکه دار می شود و اکثراً هم این طور است که تقوای انسان که
لکه دار می شود انسان دچار مشکل می شود.

در آن آیه شریفه می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ
يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۵ خدای مهربان، خدای بزرگ اگر
ببیند شما یک جایی گرفتار هستید و تقوا را رعایت می کنید
«مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» یعنی از جایی که گمان ندارید
می بینید کارهای شما جور شد، ردیف شد.

۵. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

۴- رعایت تقوا در پیدا کردن استاد

انسان در پیدا کردن یک مُرشد، یک استاد، یک کسی که او را ارشاد بکند، حکیمی باشد که بتواند او را در این مسائل کمک بکند باید تقوا را رعایت کند. شما در همین قضیه حضرت موسی و خضر که در این آیات تلاوت شد می بینید که حضرت موسی وقتی که با زحمت خضر را پیدا می کند، همان طوری که خدای تعالی به حضرت موسی گفت: برو در مجمع البحرین آنجا این استاد را پیدا کن، می توانست به حضرت خضر هم بگوید: سر راه بایست، مواظب باش حضرت موسی که آمد او را نگه دار. در روایت دارد وقتی رسیدند به مجمع البحرین، چون همین توقع را حضرت

موسی هم شاید داشت، که حتماً ایشان بنده‌ای از بندگان خدا است، حتماً سر راه من خواهد ایستاد! حتماً او هم آدرس من را بهتر از خود من دارد! پس لذا همین طور با خیال راحت حرکت کردند به طرف مجمع البحرین، جایی که دوتا دریا به هم وصل می‌شد، دوتا آب به هم وصل می‌شد رسیدند، همراه حضرت موسی غذایش را روی سنگ گذاشتند، آن ماهی که شاید هم پخته بود زنده شد و رفت در دریا، حضرت موسی متوجه نشد، او هم «أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ»^۶ یک لحظه تقوای او کنار رفت، شیطان آمد او را فراموشی داد و رفتند، خیلی هم

۶. سوره کهف، آیه ۶۳.

راه رفتند، خسته شدند، حضرت موسی به همراه خود - چون اختلاف است که این چه شخصی بود، من اسم نمی برم، هر کسی بود همراه او بود صاحب خود «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ»^۷ همین تعبیر قرآن را من عرض می کنم - حضرت موسی به همراهش گفت: غذای ما را بیاور بخوریم که خیلی خسته شدیم، خیلی گرسنه شدیم. همراه او گفت: فهمیدی چه شد؟ من این ماهی را گذاشته بودم روی سنگ، راهش را گرفت و وارد دریا شد! حضرت موسی فهمید که یک مقداری کار را سست گرفته است، جدی نبوده است. انسانی که جدّاً می خواهد

۷. سوره کهف، آیه ۳۴.

کسی را پیدا کند، همه جا را نگاه می کند، به هر کسی می رسد مواظب است که این او نباشد. یک دوستی از دوستان حجة بن الحسن عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ چند مرتبه در حرم مطهر حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ خدمت امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ رسیده بود، از او پرسیدند: تو چه می کنی که اینقدر موفق هستی؟ گفت: من به هر کسی می رسم، همین قدر که ظاهرالصلاح باشد، نگاه می کنم که شاید این آقا و مولای من باشد، می گردم، در این جهت جدی هستم، حضرت موسی اگر جدی بود آن پیرمرد آنجا بود، درست است سرش را پایین انداخته است، درست است که بعضی می گویند عبایش را روی سر کشیده بود و یک گوشه ای نشسته بود و در لباسی بود که روی ملاک هایی که ما داریم

این برای چنین شخصی شاید از نظر موسی درست نبود، لذا اهمیت نداد، اعتناء نکرد و باید عرض کنم زیاد توجه به راهنمایی‌های تقوای خود نکرد.

چون جناب موسی است نمی‌شود زیاد درباره او این گونه صحبت کرد، ولی گاهی انسان بس که با یک نفر خوب، انسان خوبی هم هست، خیلی هم صمیمی هستیم با فلان عالم، با فلان شخصیت، با فلان استاد، چون خیلی صمیمی شدیم حالا دیگر به حرف‌های او اعتنایی نمی‌کنیم! گاهی انسان با تقوا این طوری برخورد می‌کند. حضرت موسی دید این مرد اینجا نشسته است ولی احتمال نمی‌داد که این مرد آن کسی باشد که خدا موسی کلیم الله را به او راهنمایی کرده

باشد، برگشتند، آن راه دور را برگشتند، تازه خدا می‌فرماید:
«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا»^۸ «وَجَدَا» کلمه یافتن، حضرت خضر
خود را معرفی نکرد، نیامد بگوید: یا موسی آن کسی که دنبال
او می‌گشتی من هستم! «فَوَجَدَا» خود آن‌ها پیدا کردند،
کنجکاو شدند، دنبال او رفتند.

همان طوری که در ابتدای عرائض عرض کردم باید دنبال آن
رفت، همان طوری که در سال‌های گذشته من مکرر گفته‌ام
که جدی باشید.

۸. سوره کهف، آیه ۶۵.

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا» این عبدی که از بندگان خدا بود چه خصوصیتی داشت؟ بندگی او که برای خود او است. بندگی او به درد ما نمی خورد، حالا یک نفر در آن گوشه این سالن مشغول عبادت باشد، خیلی هم عبادت بکند، من اینجا بی تفاوت نشسته باشم چه فایده‌ای برای من دارد؟ «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» این به درد حضرت موسی می خورد این بو که ما از جانب خود، از نزد خود علمی به او داده بودیم. علمی که باید شما در پی آن باشید آن چیزی است که خدا در قرآن فرموده است، تقوای شما ایجاب می کند که سخنان هر کسی را، افکار هر کسی را راهنمای خود قرار ندهید.

اینکه می بینید من از سال ها پیش شما را به قرآن وادار می کنم، چه روخوانی آن را، چه ترجمه آن را، چه برداشت آن را و چه برداشت خود را برای اینکه بهتر بتوانید با قرآن آشنا بشوید، برای این است که به حرف های متفرقه دیگران توجه نکنید.

«آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» از جانب خود به او علمی دادیم، این ارزش دارد، این به درد ما می خورد، علوم قرآن به درد شما مردم مسلمان می خورد.

هیچ علم دیگری که از جانب دیگران باشد، ما چه می دانیم سقراط و افلاطون این ها از جانب خدا حرف زدند یا از جانب خود؟ اگر از جانب خدا می بود اختلاف نمی داشتند، در

همین مسئله عالم ذر و عالم قبل از این عالم سقراط و افلاطون باهم اختلاف شدید دارند، اگر حرف‌هایشان از جانب خدا بود حرف‌های آن روز آن‌ها با حرف‌های فلاسفه امروز فرق نمی‌کرد. از خصوصیات حکمت همین است که اگر از نظر زمانی با هم تفاوت داشته باشند فرق نمی‌کند، این قرآنی که الآن در دست شما است با قرآنی که زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام بود یک کلمه فرق نکرده است، فرقی ندارد، کلام خدا است. اگر خدا فرق کرده است، اگر علم خدا که عین ذات او است فرق کرده است باید قرآن او هم فرق کند.

«آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» تقوا ایجاب می‌کند که انسان جز آنچه که خدای تعالی فرموده است به

هیچ چیز توجه نکند، قرآن است، کلام خدا است، شما هر چه احترام برای قرآن از نظر ظاهری و از نظر معنوی بکنید باز کم کردید، کلام خدا است، خیلی مواظب باشید.

«آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» یک علمی، فکر نکنید که همه حقایق قرآن را حضرت خضر می دانست «عِلْمًا» علمی با «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۹ خیلی فرق دارد از نظر علمی، کسی که تمام علم کتاب در نزد او است با «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» ما یک علمی به او دادیم، فرق می کند.

۹. سوره رعد، آیه ۴۳.

در عین حال اگر چنین علمی از جانب خدا آمد و شما تبعیت کردید از خدا تبعیت کردید، نگویید: حضرت موسی پیغمبر اولوالعزم بود چرا باید از خضر تبعیت کند؟! از خضر تبعیت نمی کرد، از کلام خدا تبعیت می کرد.

۵- تقوا و ادب حضرت خضر

همین آیاتی که امروز تلاوت شد ببینید، این جمله آخر آن خیلی جلب توجه می کند، می فرماید: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»^{۱۰} شما فکر نکنید این را از پیش خودم عمل کردم! دل من

۱۰. سوره کهف، آیه ۸۲.

خواسته است یک دیواری را درست کنم! اخلاق خود من
ایجاب کرده است که سفینه را سوراخ کنم! و از طرفی همین
الآن به یاد آوردم تقوای حضرت خضر ایجاب می‌کند که در
کلام او آنچنان مؤدب باشد که حساب ندارد، یک تگّه‌ای از
این سخنان ادب حضرت خضر را می‌رساند، آنجا که
می‌گوید: سفینه را سوراخ کردم، طبعاً داخل سفینه آب
می‌افتد، ممکن است یک مقدار فشار آن زیاد باشد همه را
غرق کند، حضرت موسی هم گفت: «لَتُغْرَقَ أَهْلُهَا»^{۱۱}
می‌خواهی اهل آن را غرق کنی؟ اینجا حضرت خضر می‌گوید

۱۱. سوره کهف، آیه ۷۱.

من کردم، من سوراخ کردم. ببینید می فرماید: «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرِقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا * قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» می آید تا اینجا وقتی که دارد بیان می کند که چرا من این کارها را کردم «أَمَّا السَّفِينَةُ»^{۱۲} اما قصه سفینه «فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ» این کشتی برای یک عده فقیر بود که با هم شریک هم بودند ظاهراً «يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ» در دریا کار می کردند «فَأَرَدْتُ» می گوید: من آن را سوراخ کردم. با اینکه همه کارها از جانب خدا است، اینجا چون سوراخ کردن سفینه هیچ جهتی خوبی به صورت ظاهر ندارد،

۱۲. سوره کهف، آیه ۷۹.

این را به خدا نسبت نمی‌دهد، می‌گوید من این کار را کردم.
خیلی رعایت ادب را بکنید.

من به یاد دارم یک وقتی سخنانی از مرحوم حاج ملا آقا جان
می‌شنیدم که خیلی برای من تازگی داشت، سایر اساتید
نمی‌گفتند، نگفته بودند، من می‌آمدم پیش یکی از علماء
بزرگ - خدا او را رحمت کند - حرف ایشان را می‌خواستم
نقل کنم می‌ترسیدم که تا اسم او را ببرم، چون یک جریانی قبل
آن اتفاق افتاد، اسم او را ببرم این شخص به حرف او گوش
نداده به او توهین بکند، اول حرف را نقل می‌کردم، بعد اگر
می‌دیدم پسندید می‌گفتم: این حرف برای فلانی (حاج ملا
آقا جان) است. خدمت یکی از علمای دیگر، البته با این

جمله‌ای که عرض می‌کنم درست می‌شود، گفتم: شما هم حاج ملا آقا جان را می‌شناسید؟ گفت: بله خدا او را لعنت کند! من را می‌گویی، خیلی تکان خوردم، گفتم: چرا؟! گفت: شنیدم این طور هست. گفتم: آقا شما اول او را ببینید، که بعدها ایشان دیدید و خیلی هم ارادت پیدا کرد ولی بعضی این طوری هستند. من از این می‌ترسیدم، می‌گفتم: فلان مطلب را گفته است، می‌گفتند: عجب، این مطلب خیلی عالمانه است. به یاد دارم یک وقتی یک قدری از حالات این مرحوم برای مرحوم آیت الله میلانی گفتم، ایشان فرمود: این زندگی، زندگی انبیاء است که شما نقل می‌کند، این کلمات، کلمات انبیاء است که نقل می‌کنید.

ایشان این را به خود نسبت می دهد، ادب در حضور پروردگار را رعایت می کند. «وَأَمَّا الْغُلَامُ»^{۱۳} دارد می گوید چرا غلام را کشتم. «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا» اینجا می گوید: «خَشِينَا» یعنی من و خدا «فَخَشِينَا أَنْ يَرَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» ببخشید این جمله را من نمی خواست بگویم «فَأَرَدْنَا»^{۱۴} ما اراده کردیم، یعنی من و خدا، چرا؟ به جهتی که یک طرف کشتن شدن غلام است، این کار به صورت ظاهر بد است، ولی اینکه یک فرزندی خدا به آن ها خواهد داد که جای این را بگیرد آن کار خدا است، پس «فَأَرَدْنَا أَنْ يَبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ»

۱۳. سوره کهف، آیه ۸۰.

۱۴. سوره کهف، آیه ۸۱.

زَكَاءَ وَ أَقْرَبَ رُحْمًا * وَ أَمَّا الْجِدَارُ» جدار را هم که ایشان ساخته است باز، به هر حال همه کارها را ایشان انجام داده است «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ» چون همه کار او اینجا خوب است، هیچ جنبه منفی ندارد، نمی دانم خوب متوجه شدید یا نه؟ هیچ جنبه بد ظاهری ندارد، حالا آقا خواسته است خود را خسته بکند، برای دیگران زحمت بکشد اینکه بد نیست، برای اینکه این گنج را حفظ بکند، اینجا می فرماید: «فَأَرَادَ رَبُّكَ» این اراده پروردگار تو بود «أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» خیلی مؤدب باشید، ببینید تقوا این طوری انسان را می سازد. هیچ وقت کار

بدی که ولو مردم آن را بد می دانند به خدا نسبت ندهید، ولو خدا کرده است و در باطن خوب هم هست اما ظاهر آن جالب نیست، مورد اعتراض است، شما تا بیایید ثابت بکنید که این کار، کار درستی بوده است، در ذهن او نسبت به خدا ظلم و ستم می آید، خیلی مواظب ادب در محضر پروردگار خود باشید.

۶- تفاوت شرح صدر پیامبر اکرم ﷺ با شرح صدر سایر انبیاء

آن وقت بعد می فرماید: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» از جانب خود من این کارها را نکردم، تقوای من ایجاب کرد که من این کارها

را بکنم «ذَلِكْ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^{۱۵} این تأویل آن چیزی بود که تو استطاعت آن را نداشتی، که در باب شرح صدرِ ان شاء الله خواهم گفت که غیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، شرح صدر انبیاء تمام آن‌ها محدود به اندازه کار آن‌ها بوده است، لذا حضرت موسی می‌گوید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^{۱۶} حالا نمی‌خواهم در این مسئله وارد بشوم، چون ان شاء الله در هفته‌های آینده درباره شرح صدر عرض می‌کنم، ولی پیغمبر

۱۵ - سوره کهف، آیه ۸۲.

۱۶. سوره طه، آیه ۲۵.

را خدا می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^{۱۷} ما به تو شرح صدر دادیم، چه موقع؟ آن وقتی که تو را خلق کردیم.

۷- لزوم استغفار در سیر الی الله

بنابراین ان شاء الله کوشش کنیم همه چیز را جدی بگیریم، و مرحله یقظه خود را که توأم با تقوا باشد. شما این را بدانید یک دانه گناه، یک دانه گناه، یک مثال خوبی برای من یک نفر می‌زد در بچگی، که اگر شما یک گونی پُر از جواهرات بکنید و روی دوش خود بیاندازید، می‌خواهید منزل ببرید، یک

۱۷. سوره شرح، آیه ۱.

گنجی پیدا کردید ولی تَه این گونی سوراخ است، یک سوراخ
هم تَه آن ایجاد کردید، تا به خانه برسید تمام می شود. گناهان
و نداشتن تقوا مثل سوراخ کردن اعمال انسان است، روحیات
انسان است، یک کار خلاف، یک کار نادرست، یک کار
برخلاف تعهد و تعهداتی که ما با پروردگار خود داریم اگر
انجام دادیم بدانیم که حبط عمل می شویم، ولو اینکه خدای
تعالی اینقدر مهربان است که اگر تو پشیمان شدی فوراً
ملائکه اش را می فرستد تَه گونی ای که سوراخ شده است فوراً
روفو می کند. استغفار کنید، توبه کنید.

۸- دلیل استغفار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در روایتی، البته روایات راستی و شیعه نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَإِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً»^{۱۸} در دل من گاهی چیزهایی پیدا می‌شود، بالآخره من این طور مثال زدم، ولو می‌خواهم روی این روایت یک مقداری، چند کلمه‌ای صحبت کنم ولی در عین حال چون این روایت در کتاب‌ها هست یک توضیحی عرض کنم. گاهی می‌شود که شما با یک محبوبی گرم صحبت هستید، یک نفر هم آمده است و یک چیزی به شما

۱۸. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۸۳.

می‌گوید، یک کاری دارد، همان محبوب شما به شما
 می‌گوید: به او جواب بده و بعد با من صحبت کن. شما
 برمی‌گردید جواب می‌دهید و بعد به محبوب خود می‌گویید
 ببخشید. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال انس با پروردگار
 دائمی بود، خود خدا می‌گوید: جواب مردم را بده، مردم را
 هدایت کن، درست است این کار به امر پروردگار است، اما
 یک «ببخشید» هم دارد، خوب متوجه شدید، ولی یک روایتی
 من گفتم این هفته در سایت بگذارند به عنوان حدیث روز،
 تازه هم برخورد کردم، از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود:
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هفتاد مرتبه می‌گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ
 أَتُوبُ إِلَيْهِ»؟ حضرت فرمود: نه، این طوری نمی‌فرمود، هفتاد

مرتبه می فرمود: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» بازگشت من به سوی خدا است، این را پیغمبر دائماً به خود تلقین می کرد، من مسافر به سوی خدا هستم، به عنوان درس هم به ما می فرمود و إلا اگر کسی نصف شب بلند شد و مدام گفت: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» نمی آید به ما نقل کند، آن چیزی که به ما نقل کردند برای این است که ما یاد بگیریم، بگویید: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» ما داریم به سوی خدا می رویم، تا یک کاری پیش آمد که برخلاف تقوا است بگو: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» من به سوی خدا می روم، دارم با خدا حرف می زنم، سر و کار من با خدا است.

۹- تقوای یافتن استاد

پس إن شاء الله امیدواریم همه را جدی بگیرید، اگر خواستید استاد هم پیدا کنید، در زمان ما که متأسفانه استادی که بخواهد انسان صد درصد به او اعتماد داشته باشد پیدا نمی شود ولی هر کس هر چه را که بلد نیستید به شما گفت و شما یاد گرفتید در همان کلام استاد شما است، حالا چه فرقی می کند اسم او استاد باشد یا نباشد! خیلی از افراد هستند که اسم آن ها استاد است ولی هیچ کاری بلد نیستند و خیلی افراد هم هستند که خیلی چیزها بلد هستند و مردم به این عنوان آن ها را نمی شناسند. هر کس دیدید چیزی را به شما گفت و شما یک چیزی از او یاد گرفتید، آن هم از قرآن

«آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» هر کسی می خواهد باشد او استاد شما است. امیدواریم در همه کارها جدی باشیم و خدای تعالی را در نظر بگیریم و تقوا زاد و توشه ما در دنیا و آخرت باشد.

«نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ أَسْمَائِكَ وَ بِإِمَامِ زَمَانِنَا يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» خدایا روز جمعه است، روزی است که «الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ [ظُهُورِ امام زماننا]»^{۱۹} ما توقع داریم در امروز امام زمان ما ظهور کند، خدایا به آبروی آن حضرت همین امروز وسائل ظهور ایشان را فراهم

۱۹. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶.

بفرما. همه ما را از بهترین اصحاب و یاوران او قرار بده. قلب
مقدس ایشان را از ما راضی بفرما. خدایا به آبروی آقای ما
حجة بن الحسن ولایت و محبت ما را نسبت به خاندان
عصمت و طهارت زیاد بفرما. خدایا به آبروی خاندان
عصمت تو را قسم می دهیم محبت ما و معرفت ما را نسبت
به امام زمان ما زیاد بفرما. پروردگارا مرض های روحی ما شفاء
مرحمت بفرما. مریض های اسلام، مریض منظور الساعه لباس
عافیت بپوشان. اموات ما غریق رحمت بفرما.